

درد به دانشجویان مبارز

اخبار ایران حاکی است که روز ۱۶ آذر در دانشگاه "آریامهر" از طرف دانشجویان تظاهراتی صورت گرفت که منجر به درگیری با پلیس گردید. دانشگاه "آریامهر" و دانشگاه تهران تعطیل و در محاصره پلیس است.

در تاریخ جنین دانشجویی ایران روز ۱۶ آذر روز همبستگی دانشجویان در مبارزه علیه رژیم خون آشام شاه است. روز نخستین مقاومت خونین اما قهرمانانه دانشجویان در برابر رژیم کودتا است. در این روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، رژیم کودتا نخستین یورش خونین خود را علیه پیشگامان مبارز کشور و خون پاک سه جوان دانشجوی رضوی، قدچی و بزرگ نیا صحنه دانشکده فنی را رنگین ساخت. در این روز دانشجویان دانشگاه تهران نشان دادند که خلق ایران رژیمی را که با دست امپریالیسم آمریکا در میهن ما مستقر گردیده و خائنینی مانند شاهزاده‌ی امینی، گرداننده آند و هدف آن سربازان شرتی میهن ما بویژه نفت ایران به غارتگران امپریالیسم است نمی پذیرد و با آن پیگار خواهد کرد.

تظاهرات روز ۱۶ آذر در دانشگاه "آریامهر" باشما "درد به مجاهدین ۱۶ آذر" آغاز شد. رژیم ننگین شاه که جز توسل به زور و سرنیزه کار دیگری نمیتواند، این بار هم مانند همیشه دسته های مسلح خود را برای سرکوب دانشجویان گسیل داشت که دانشگاه را در محاصره گرفتند. اما دانشجویان از تظاهرات خود دست برنداشتند و کار به درگیری پلیس و دانشجویان انجامید، هلیکوپترهای پلیس به پرواز درآمدند ولی علی رفته ارکات پلیس تظاهرات قریب سه ساعت ادامه یافت.

در این تظاهرات شعارهای دانشجویان جالب توجه و همه حاکی از دعوت به اتحاد برای مبارزه است: "دانشگاه زندان است، زندانبان جلا است، ای جلا ننگت باد! چه کسی خواهد من و تو ما نشویم، خانه اش ویران و عرش نیست باد!

مرگ بر این حکومت فاشیست! یاران به ماملح شود! درود به دانشیان و گسرخسی!

اتحاد، مبارزه، پیروزی!

آری شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی شعار همه خلق - های ایران در مبارزه با حکومت فاشیست شاه است.

رژیم کودتا بیش از بیست سال است که با سرنیزه روی کار آمده و با سرنیزه حکومت میراند. لیکن مبارزه هیچ خلقی آنها را خلع آگاه و آزوده، مانند خلق ایران را نمیتواند بسا زور سرنیزه خاموش کرد. شاه ایران در خونریزی و خونخواهی اگر سرآمد جنایتکاران جهان نباشد، از زنده ترین آنهاست

او طی حیات ننگین خود چه جنایاتی که علیه فرزندان خلق ما مرتکب نشده است، چه خونهای پاک که بر خاک نریخته است، چه خانواده هایی را که در سوگ عزیزان خود نشانید!

است. اما با خونریزی نمیتوان خلقی را به اسارت درآورد و برای غارتگران داخلی و خارجی امنیت و آرامش آفرید.

شاه جلا میتواند باز هم چند صباحی بفرمان آریابان آمریکائی خود خاک میهن ما را از خون مبارزان دلیر سرخ نگاه دارد، اما هر مبارزی که بر خاک می افتد، ده ها مبارز جسور و دلیر جای وی را پر خواهند کرد. در این نبرد ای که میان خلق و نیروهای سیاه در گرفته بدون شک پیروزی از آن خلق است.

شاد باد روان پاک شهیدان ۱۶ آذر!

درد به دانشجویان که پرچم مبارزه با رژیم را همچنان برافراشته نگاه میدارند!

مرگ بر حکومت فاشیست شاه!

مرگ بر حکومت فاشیست شاه!

بحران دنیای سرمایه داری

بحران اقتصادی سراسر دنیای سرمایه داری را فراگرفته است و جز این نمیتواند باشد. این نظام اجتماعی که با به آن بر استثمار انسان از انسان و تحصیل سود استوار است بر اثر هرج و مرج تولید و فقدان هماهنگی میان رشد بخش های مختلف اقتصاد، بر اثر کرایش بسوی افزایش نامحدود تولیدات صنعتی در حالی که قدرت خرید توده های مردم محدود است و محصولات بعلت تنگ بودن بازار فروش خریداری نمی یابند و بر روی هم انباشته میشوند. این نظام اجتماعی سرمایه داری بر اثر اینها همه قادر نیست از بحرانهای اقتصادی جلوگیری کند. علت بحران اقتصادی در خود نظام سرمایه داری نهفته است. بحران اقتصادی قانون نظام سرمایه داری است و برای پایان بخشیدن به آن ناگزیر باید نظام سرمایه داری را برانداخت و سوسیالیسم را بجای آن نشانید. — چند سال پیش در زمانی که جامعه سرمایه داری از رونق برخوردار بود ستایشگران بورژوازی شادی میکردند که گویا نظام سرمایه داری توانسته است بیماریهای خود و از آنجمله بحران اقتصادی را درمان کند. اما امروز بار دیگر بحران اقتصادی به کشورهای صنعتی راه مییابد آنچنانکه آنها همه را نگران ساخته است. وزیر خارجه آمریکا مجبور است اعتراف کند که "علامت پیشاهنگ یک بحران اقتصادی وخیم جمع آمده است". مجبور است به آینده ابراز بدبینی کند و آنرا تیره و تاریک تر نماید. وخامت بحران آنچنان است که سالهای رکود اقتصادی ۱۹۲۹-۳۳ را بیاد میآورد.

آنچه بر وخامت بحران می افزاید تورم است که با شدتی کم و بیش زیاد در تمام کشورهای دنیای سرمایه داری چشم خورده تورم ناشی از انتشار نامحدود پول گفندی است که دولتهای بورژوائی بدان دست میزنند برای آنکه مخارج سنگین دستگاه دولتی، سفارشات تسلیحات و سابقه تسلیحاتی را تامین کنند. بر اثر انتشار نامحدود پول گفندی ارزش پول پائین میآید و در

«خطر انفجار جمعیت»

بار دیگر شاه به کفرانسی پیام فرستاد. کفرانسی که در بخارست برای بررسی وضع افزایش جمعیت در جهان تشکیل شده بود. پیام شاه در برگردنده "ارتجاعی ترین شیوه تفکر موجود سربو گز آرنده" توطئه های امپریالیستی در جهان و بیانگر ماهیت ضد انسانی و ضد بشری اوست. شاه در بوق امپریالیست ها دمید که: "افزایش جمعیت تهدیدی برای خواسته های بشر است." (اطلاعات هوائی ۳۱ مرداد ۵۳) دولت العلیل تمام دخیلتها فقر و فاقه جامعه کنونی در افزایش جمعیت بشر نهفته است. اگر خواسته های کارگران ایران برآورده نمیشود، اگر دهقانان بی زمین راهی شهرها شده اند، اگر قحطی چون شبحی سیاه بر کشورهای "دنیای سوم" لعنه است، باید ریشه را در افزایش جمعیت جستجو نمود. منطبق شاهانه با رهنمودها هم همراه است و آن اینکه "ما در ابداع روشهایی جهت مقابله با مسئله افزایش جمعیت پیشگام بودهایم." و "به خطرات و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت توجه جدی میذول شده است." ولی سیاست محمد رضا شاه در جلوگیری از افزایش جمعیت چیست که آنرا با تبختر به رخ جهانیا میگذارد؟ امروز ۴ درصد از کودکان کشور ما در اثر عدم بهداشت، عدم تغذیه، کاسی میمیرند، ادامه زندگی در دهات ایران امری اتفاقی تلقی میشود، خانواد های نیست که جگرگوشه ای را از دست ندهد باشد. در شهرها وضع بهتر از این نیست. ۷۵ بیمارستان برای ۲۲ میلیون جمعیت ایران افتخار سیاست محمد رضا شاه است.

تهران اکونومیست سخنگوی آدمخواران، بمناسبت بررسی از دیاد جمعیت در جهان در مذمت رشد جمعیت پیام شاه را بعاریت گرفت و صفحات چندی را در باره این خطر مهم سیاه کرد. او فرضیه "مالتوس این کشیش و اقتصاددان ارتجاعی انگلیسی و جنگ طلب را از گورستان تاریخ بیرون کشید تا به گفتار ضد بشری و جنایتکارانه شاه صورتی "علمی" دهد. مالتوز معتقد بود افزایش نفوس انسانی بر مبنای تضاد هندسی است ولی آهنگ رشد کشاورزی بر مبنای تضاد حسابی صورت میگیرد. بدین معنا که رشد جمعیت از رشد کشاورزی بر مبنای سربس بوده و روز بروز تعدد گرسنگان، پاهرنگان، بیگاران و ولگردان

نتیجه قیمت اجناس قوس صعودی می یابند. افزایش قیمت هادر حال حاضر با چنان سرعت و داضفای صورت میگیرد که در روز پس از جنگ دوم جهانی نظیر ند داشته است.

امپریالیسم آمریکا برای پوشانیدن بحران اقتصادی و پوشانیدن علت واقعی تورم کشورهای نفتخیز را مسئول پیدایش بحران می شمارد و چپ و راست اخطار که باید بهای نفت تخفیف یابد، به مانورهای توسل میجوید تا بهای نفت را تنزل دهد. تهدید میکند که صدور مواد خوراکی را به این کشورها قطع خواهد کرد و حتی تا آنجا پیش میرود که صحبت از تجا و ز به کشورهای عربی و اشغال منطقه خلیج بیان میآورد. اما چه کسی نمیداند که پیش از افزایش بهای نفت تورم وجود داشته و قوس صعودی می پیموده است. مسئولیت افزایش بهای نفت بر دوش انحصارهای نفتی است که برای سودجویی و آزمندی خود حدود مرزی نمی شناسند. افزایش بهای نفت وسیله ای در دست انحصار های نفتی برای تحصیل سود های انحصاری است. شاه ایران خود اعتراف میکند که بهای نفت راه رشک هفت دلار پیشنهاد کرده است و این انحصارهای نفتی بوده اند که آنرا تا ۹/۷ دلار بالا بردند. این انحصارهای سرمایه داری و از آنجمله انحصارهای نفتی هستند که با حفظ قیمت های انحصاری به تشدید تورم و وخامت بحران میفزایند.

تنزل ارزش پول و افزایش قیمت ها موجب میگرد که دستمزدهای واقعی زحمتکشان، آنهم آن زحمتکشان که بکار اشتغال دارند، کاهش یابد. البته طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با مبارزه خود میکوشند دستمزدهای خود را افزایش دهند ولی سرعت افزایش قیمت ها طوری است که افزایش دستمزدها را پشت سر میگذارد. بعبارت دیگر افزایش دستمزدها از افزایش قیمت ها عقب میماند و در نتیجه قدرت خرید زحمتکشان پائین میآید و کاهش قدرت خرید طبیعتاً از مصرف و بنابراین بقیه در صفحه ۲

یک مانور امپریالیستی

هرزگان و ... افزوده میشود و منطبقاً با این نتیجه میرسد که برای حفظ تعادل و رشد متناسب افزایش جمعیت و رشد کشاورزی باید انسانها را توسط جنگهای خونین از بین برد، باید به قحطی، بیماریهای واگیر، سوانح طبیعی که هزاران هزارارگشته می طلبند خوش آمد گفت، باید جنگ های امپریالیستی، جنگ های استعمارگرانه را که منجر به نابودی بسیاری از اقوام بشری شدند ستود زیرا این مانع از آن است که انسانها در آینده به گرگ یکدیگر بدل شوند و یکدیگر را بدرند. او با تئوری ارتجاعی "مانعیت از" دریدن انسان توسط انسان به دریدنها، گرگهای بزرگ جهانی صحنه میگردد. هنگامیکه جمعیت جهان تنها یک میلیارد نفر بود، تئوری مالتوس در پیش از یک قرن و نیم پیش ظهور کرد ولی امروز که رقم افزایش جمعیت به حدود ۴ میلیارد نفر رسیده است هنوز انسانها به گرگ انسانها بدل نگشته اند. تهران اکونومیست در کنار جنجالهایی که سایر نشاند دولت و غیر دولتی در ایران در مورد افزایش جمعیت سرد انداخته است "گرچه ایران تاکنون یکی از کشورهای خوشبخت جهان از لحاظ تامین مواد غذایی (نایابی قند و شکر، گوشت، گندم، برنج در قلموس تهران اکونومیست یعنی تامین مواد غذایی توفان) ... لیکن این وضع نمیتواند ادامه داشته باشد ... بعلاوه در آینده چیزی موجود نخواهد بود که ما وارد کنیم (بفرمائید اگر چیزی باشد که حتما خواهد بود بعلت اتمام ذخایر نفت امکان وارد کردن آنرا نداریم - توفان) مبعتر آنکه اگر وضع جهان به همین منوال ادامه یابد تئوری اسفناک مالتوس عملی خواهد شد یعنی جنگ و خونریزی تنها راه حل کمبود مواد غذایی خواهد بود." (تکیه از توفان)

راه حل تهران اکونومیست برای پاسخ به حل مسئله "از دیاد جمعیت" همان تئوری سرتاپا ارتجاعی و زنگ زده و پوسیده "مالتوس است با این تفاوت که مالتوس استعمار را می ستود و تهران اکونومیست استعمار نوین را. روزنامه "نیمه دولتی کیهان" در ۱۲ مرداد ۵۳ خبر داد "وزارت بهداشتی بر اساس برنامه ریزی ۲۰ ساله ای که انجام داد، قصد دارد، رشد جمعیت را در طول این مدت از ۲/۳ درصد به یک درصد در سال کاهش دهد." بقیه در صفحه ۲

خلق های هندوچین، آمریکایکاو عمال آنرا بدریا خواهند ریخت

يك عوامفريبی ديگر شاه

به برکت عوامفريبی های شاه در ايران همه چیز گویا همگانی و رایگان است . پس از آنکه آموزش برای همسرانگان^۱ شد پس از آنکه نوباوگان کشور ماروزانه با شیر و شیرینی رایگان تغذیه میکنند ، پس از آنکه بهد اشتر رایگان در دسترس همه قرار گرفت اکنون نوبت به بیمه^۲ همگانی درمان رسیده است که بنا به نوشته^۳ روزنامه های^۴ در گویا " برنامه دیگری در راه سلامتی و رفاه همگان " است .

لیکن در رژیم شاه آنچه در راه سلامتی و رفاه آموزش و پرورش توده های مردم عنوان میشود از حد و وعده و حرف فراتر نبرود زیرا اساسا پایه های مادی لازم برای آن فراهم نیست و هیچ گاه هم در راه فراهم آوردن این پایه های مادی برداشته نمیشود و در رژیم کنونی نمیتواند برداشته شود .

شاه که میلیارد ها دلار درآمد نفت را برای جلوگیری از ورشکستگی کشورها و انحصارهای امپریالیستی برپا میدهد ، شاه که برای بذل و بخشش به بیگانگان دست و دلش باز است ، آنجا که پای خلق های ایران بماند جز وعده و حرفی جزئی تحویل نمیدهد . مطبوعات و دستگاه تبلیغاتی رژیم نیز با آب و تاب این حرفها و وعده ها را وسیله ای برای تبلیغات بنفع شاه قرار میدهند .

در شرایطی که نه پزشک به اندازه کافی هست و نه دارو ، نه بیمارستان و نه تخت بیمه^۵ همگانی درمان چیزی جز حرف توخالی و بیمعنی نیست . این " تاکید " های ملوکانه آنقدر مضحک و بی پشتوانه است که حتی گاهی روزنامه های مزدور نیز نمیتوانند از ذکر آن خودداری ورزند . " بیمه شدگان از قوت تعداد تخت و بی اثر بودن داروها ، یکسان بودن بیشتر داروهای برای بیماریهای متفاوت ، عدم معاینه کامل پزشکان ، عدم بستن پرستاران بوضع بیماران بستری شده و اتلاف وقتشان در مراکز درمانی گله دارند " (تهران اکونومیست شماره ۱۰۶۲ مورخ ۲۷-۴-۵۳)

سازمان بیمه های اجتماعی کارگران که بنا بر آمار منتشر در روزنامه ها قریب ۴/۵ میلیون نفر را در بر میگیرد فقط ۱۲۰۰ پزشک در اختیار دارد یعنی يك پزشک برای ۳۶۰۰ نفر .

بر طبق آمار رسمی در تهران بیش از هفتصد هزار کارگر بیمه شده وجود دارد در حالی که برای این تعداد بیش از ۲۵ درمانگاه نیست یعنی يك درمانگاه برای ۲۸۰۰۰ نفر .

در سراسر ایران برای بیمه شدگان تعداد تخت به ۶۰۰ هم نمیرسد یعنی يك تخت برای ۷۰۰ نفر .

در تهران يك پزشک در مانگاه ظرف ۵ تا ۶ ساعت نزد يك به ۱۲۰ نفر بیمار و بنا بر تهران اکونومیست ظرف ۵ ساعت ۱۸۰ بیمار را معاینه میکند یعنی پزشک برای معاینه هر بیمار بیش از دو تا سه دقیقه وقت صرف نمیکند . در واقع مثل اینست که از بیمار معاینه ای بعمل نیاید . داروهای هم که تجویز میشوند متناسب با بیماری نیست و دردی از بیمار دوا نمیکند .

کارگر بیماری که شصت سال از عمرش میگذرد وضع درمان و بیمه های اجتماعی را چنین توصیف میکند : " وقتی به دکتر بیمه مراجعه میکنیم وقت کافی برای معاینه اختصاص نمیدهد و فوراً دستور قرص مسکن و دست بالا شربت میدهد ، قرص هایی که قیمتشان در بیرون در حد و یکی دو ریال است و شربت هایی که هم برای سردرد است و هم برای یبوست و هم برای گوش درد . شاید بد کترها گفته اند که داروی ارزان قیمت بد دهند . "

با چنین وضعی تعجب آور نیست اگر قضاوت کارگران در مورد بیمه های اجتماعی این باشد : " تا حالا کسی از بیمه خیری ندیده و بقیه تار و پودر شاه برقرار است هیچکس نتنها بیمه بلکه از هیچ چیز خیری نخواهد دید . "

نتیجه کمبود پزشک و عدم وقت کافی برای معاینه این میشود که پزشکان آن در سطح خصوصی خود را به بیماران میدهند که به آنجا مراجعه کنند . بدی بیمی است در مطب باید ویزیت دکتر برداخت که برای کارگران و توده مردم کم ترشکن است . کارگری میگوید : " پزشکان همه نشانی مطب خصوصی خود را میدهند و میگویند بعد از ظهر به مطب بیائید . آنها باید بد اند اگر ما از عهد دُهر داخت ویزیت . هومان برمی آمد بیمه نمیشدیم . "

بیمه همگانی در مان که حتی همه کارگران را هم در بر نمیگیرد منجر به این میشود که باید بپرداخت ویزیت به پزشک خصوصی مراجعه کرد چیزی که به علت گرانی حق ویزیت برای توده مردم امکان پذیر نیست و یا باید با بیماری خود و خانواده خود ساخت .

چنین است واقعیت بیمه همگانی در مان که کاملاً با آموزش و همگانی رایگان میخواند . از رژیم شاه هم انتظاری جز این بهبودی نیست

بحران دنیای . . . بقیه از صفحه ۱ از تولید جامعه میکاهد و تولید راه رکود می بیناید . هم اکنون در کشورهای سرمایه داری کارخانه ها با تمام ظرفیت خود کار نمیکند ، دو صنعت کپیدی این کشورها یعنی صنایع اتومبیل و صنایع ساختمانی در سر سقوط اند ، فروش اتومبیل نسبت به سال گذشته به ۳۰ درصد تقلیل یافته است . از اینجهت بسیاری از کشورها مجبور شده اند تولید اتومبیل را محدود سازند . همچنین در نتیجه^۶ پائین آمدن قدرت خرید مردم ، فروش مسکن همواره دشوارتر میگردد از اینرو کار صنایع ساختمانی نیز به بن بست کشیده شده است . آهنگ ساختمان مسکن در آمریکا نسبت به سال گذشته به کمتر از نصف تنزل کرده است . بنا به نوشته^۷ مطبوعات ساختمان در آمریکا از زمان بحران بزرگ اقتصادی سالهای ۳۰ دشوارترین وضع خود را میگذراند . در جمهوری فدرال آلمان ، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه داری وضع هر همین منوال است .

بد نبال تورم و کاهش تولیدات صنعتی در سال جاری موسسات اقتصادی بیشتری مجبور به تعطیل شده اند . در آمریکا بنا بر آمار رسمی ۵۱۸۰ موسسه کار خود را متوقف ساخته اند یعنی ۶ درصد بیش از سال گذشته . در ژاپن این افزایش به ۶۰ درصد میرسد . در آلمان فدرال و انگلستان بانکها و موسسات صنعتی یکی پس از دیگری درهای خود را می بندند . در فرانسه تعداد زیادی از موسسات کوچک و متوسط گرفتار ورشکستگی شده اند نتیجه^۸ طبیعی چنین وضعی افزایش بیکاری است که بنوعی خود بر روی بحران تاثیر میگذارد و آنرا تشدید میکند .

در آمریکا از ماه اوت تا اکتبر یعنی قریب سه ماه قریب نیم میلیون بر تعداد بیکاران افزوده شده است . رقم بیکاران در این کشور اکنون بیش از ۶ میلیون است و انتظار می رود که این رقم تا ۷ میلیون افزایش یابد . در انگلستان ، آلمان غربی ، فرانسه و . . . سپاه بیکاران ماه به ماه ، روز بروز رو به افزایش است .

نتایجی که بر توده بحران حاصل میاید تشدید تضادها و درونی جامعه^۹ سرمایه داری است .

طبقه کارگر که تورم شدید و افزایش هزینه زندگی و بیکاری او را هرچه بیشتر تهدید میکند برای افزایش دستمزدها و دفاع از حقوق سندیکائی بهاخته است . اعتصابات کارگران در همه کشورهای بزرگ صنعتی آنچنان وسعت و دامنه ای بخود میگیرد که در دوران پس از جنگ دوم جهانی سابقه نداشته است مطابق آمارهای رسمی در آمریکا ظرف شش ماهه^{۱۰} اول سال جاری يك میلیون و ششصد هزار کارگر در ۳۲۴۰ اعتصاب شرکت میکنند که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد افزایش نشان میدهد . بیکار دلیرانه کارگران تنها علیه سرمایه داران و انحصارهای جداگان نیست ، بر ضد نظام سرمایه داری نیز هست ، نظامی که کمر چشمه ناپسانمانی های جامعه ، سرچشمه ناپسانمانی های طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش است .

بورژوازی که میخواهد بار سنگین تورم و بحران را بردوش طبقه کارگر بگذارد همواره در پی آنست که دستمزدها را ثابت نگاه دارد باین عنوان که گویا افزایش دستمزدها تورم و گرانی را باز هم شدت می بخشد ، در پی آنست که کارگران را از مبارزه بخاطر افزایش دستمزدها باز دارد . اما این تلاش نتیجه معکوس می بخشد و صفوف کارگران را علیه سرمایه داری موفرتدتر میکند .

تورم و بحران تضاد میان امپریالیست ها و گروه های امپریالیستی را تشدید میکند . امپریالیست ها اگر چه در مبارزه با طبقه کارگر و توده های زحمتکش بخاطر دفاع از منافع بورژوازی همرازی و همدستانند ولی تضاد میان آنها سرچشمه کشمکشهای گوناگونی است که میتواند سرمنشا تحولات سیاسی بزرگی در صحنه جهان باشد .

پدیده های بحران اقتصادی کنونی ، بحران عمومی مایه داری را در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی عمیقتر و وخیمتر میکند . نظام سرمایه داری در پی است در حال احتضار است ، تضاد های متعددی آنرا از درون میخورد و می پوساند . تلاش انحصارها و مساعی محافظ امپریالیستی از درمان بحران هائی که کنگره گریبان بورژوازی را میگیرد و وی را به پرتگاه نیستی سوق میدهد ناتوان است ؛ فقط محو نظام سرمایه داری و استقرار جامعه^{۱۱} سوسیالیستی میتواند بیماریهای جامعه^{۱۲} طبقاتی را درمان کند و اینکار بدون شک در یازود بادست توانای طبقه کارگر جامعه عمل خواهد پوشید .

" خطر انفجار . . . بقیه از صفحه ۱ (۲/۳ درصد یکی از بزرگترین ضرایب رشد جمعیت در جهان است - توفان) و در یکماه بعد در تاریخ ۱۶ شهریور بار دیگر در مورد افزایش جمعیت ایران نوشت که رشد جمعیت ایران از مرز ۳۲ میلیون نفر گذشته است . چرا شاه ، تهران اکونومیست ، کیهان و سایر روزنامه های دولتی و غیر دولتی ، مقامات ایران جنجال افزایش جمعیت را براه انداخته اند ؟ چرا تمام ارتجاعیون جهان همواره تبلیغ میکنند و به توده ها تلقین مینمایند که از زیاد جمعیت متراف با فقر و گرسنگی ، بیکاری و بزدلت ، بد بختی و فلاکت ، بی خانمانی و دریدری ، ناپایی ارزاق عمومی ، فساد و فحشا^{۱۳} است ؟

برای اینکه ذهن توده های مردم را از مسئله اصلی به کج راه بکشانند ، از تفکر به ریشه های اساسی آن بخصوص در شرایطی که فساد و ارتشا^{۱۴} ، کمبود مواد غذایی ، فقر و گرسنگی ، بی مسکنی و بی دوائی سراپای جامعه^{۱۵} ما را فرا گرفته است منحرف نمایند ، پوششی بر غارت و چپاول کشور ما بر دزدی طبقات حاکمه بگذارند و توزیع غیر عادلانه^{۱۶} محصولات را استتار نمایند . آنان میکوشند این احساس را در مردم القا کنند که گوئی علل اصلی فقر و بد بختی و وضع اسفناک اقتصادی را باید در افراد ، در خود مردم ، در توده های خلق جستجو کرد و نه در سیستم سیاسی اقتصادی حاکم بر هر کشور .

امروز ۷۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای سه قاره^{۱۷} آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین منابع و ذخایر طبیعی فراوانی دارند . در حالیکه اکثریت خلق های این کشورها در کلبه های بی نور و اجاق های خاموش با شکی گرسنه شب را بپرو میآورند و به سختی به تأمین حداقل زندگی خویش موفق میگرددند . این خلق هادر حالیکه مالک منابع طبیعی فراوان هستند نمیتوانند از این ثروت ها استفاده بکنند زیرا امپریالیست ها غارت آنان مشغول است و بر این کتف ها نکهبانان مسلح محلی گمارده است . غارت و چپاول و تهاجم امپریالیست ها مانع از آن است که خلق ها از ذخایر طبیعی خویش بهره بگیرند و برای خود زندگی مرفه و مرفه تری فراهم آورند . غارتگران بین الطلسی در زمانی از " خطر انفجار جمعیت " در جهان صحبت میکنند که در رقابت با یکدیگر و غارت خلق های جهان جنگ و درندانی تیز میکنند و برای صلح و امنیت جهانی و رفاه و سعادت بشریت بزرگترین خطراند .

تهران اکونومیست در این باره می نویسد : " امروز جمعیت جهان قریب چهار میلیارد نفر است و در پایان قرن حاضر یعنی ظرف ربع قرن ، بین ۶/۵ تا ۷ میلیارد خواهد بود . مهتر آنکه دنیا و بلکه بشریت دیوانه شده و نمیداند و نمیفهمد به کجا میرود . هم از گرسنگی مینالند ولی همه به گرسنگی میافزایند . گوئی بشر بدست خود گور خود را میکند باین جهت شاهنشاه آریامهر یکی از اولین رهبران جهان بودند که چند سال پیش اعلام خطر کردند " و سپس ادامه میدهد : " معذک گوئی هرج و مرج عجیبی بر جهان حکومت میکند و هیچکس بفکر چاره^{۱۸} این بلا هم جاگیر نیست . اراده مردم از ایشان سلب شده و بسوی نامعلومی در حرکتند . . . ببینید این مجله^{۱۹} ارتجاعی چه بیابان بی آب و علف و چه دنیای شومی را برای شما تصویر میکند . "

انسان ها مهمترین عامل تولید اند . انسان هائی سالیان دراز در مبارزه با طبیعت برای تولید نعم مادی پیروز شده اند و با کار خویش به خلق بسیاری چیزها موفق گشته اند ، انسان ها با غلبه بر طبیعت از قوانین آن بنفع نیازمند بهیاسی بشریت استفاده میکنند .

بشریت سالهاست که از نیروهای مولد طبیعی ، از توان بهره دهنی زمین ، انرژی رودخانه ها در سطح وسیعی استفاده مینماید ، هنوز امکانات عظیم ناشکفته و ناشناخته ای در تکامل صنایع موجود است که افق های تازه ای را در مقابل تولید در آتیه خواهد گشود ، هنوز استفاده از انرژی هسته ای برای بهبود شرایط زندگی مردم مراحل ابتدائی خود را طی میکند . ولی رژیم ایران برای بزرگ ارتجاعی ترین ایده ها تا بلوی سیاهی از بشریت ترسیم مینماید . انسان ها قبل از اینکه مصرف کننده باشند ، تولید کننده اند و این واقعیتی است که جهان امروز را به پیش برده و تا این حد و مرز تکامل بخشیده است . اگر انسان ها تنها مصرف کننده بودند پس بقیه از صفحه ۳

برخورده... بقیه از صفحه ۴ باید تصدیق کرد که ایدئولوژی "فراکسیون ارتش سرخ" متضمن گرایش به "تقدم آزادی شخصیت" است درست مانند گرایش به این امر که انقلابی نخبه‌داری از عملیات تروریستی جزا از مبارزه توده‌ها است. اما از سوی دیگر اظهارات دیگری از "فراکسیون ارتش سرخ" هست که در آنها دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه هدف مبارزه در نظر گرفته میشود، اظهاراتی که در حرف بخش‌های اساسی مارکسیسم لنینیسم را می‌پذیرد. تا آنجا که اطلاعات ما اجازه میدهد در هیچیک از انتشارات فراکسیون ارتش سرخ "آنارشیزم مستقیماً تبلیغ نشده است. البته "فراکسیون ارتش سرخ" با یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی فاصله زیادی دارد اما در عین حال یک سازمان "آنارشیزمی نیست. برخلاف آنارشیزم، هیچ موضع دشمنانه آشتی‌ناپذیری علیه مارکسیسم لنینیسم اشغال نمیکند.

بنظر ما "فراکسیون ارتش سرخ" و قبل از همه محافل سمپاتیست‌های آن از لحاظ ایدئولوژی جریانات گوناگونی را در بر میگیرد. در "فراکسیون ارتش سرخ" و محافل پیرامون آن طبیعتاً آنارشیزم‌های غلیظ وجود دارند، گرایش‌های گوارستی و تروتسکیستی وجود دارد. اما رقابتی نیز هستند که از مارکسیسم - لنینیسم دفاع میکنند و شرافتمندانه میخواهند علیه امپریالیسم مبارزه کنند ولی به علت درک غلط از "مبارزه" ضد رویزیونیستی که خود مبتنی بر درک غلط از مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم مدرن است، در بن بست تروریسم و پوچیسم افتاده‌اند.

در چنین وضعی آنکه فریاد "آنارشیزم" بر میآورد، کوچکترین پرتوی به موضوع نمی‌افکند، برعکس به بورژوازی رویزیونیسم مدرن یاری میرساند که با فریاد جنگ علیه "تروریست‌های آنارشیزم" هرگونه اعمال قهرانقلابی، هرگونه عملی را بخاطر انقلاب پرولتاریائی، بخاطر مارکسیسم - لنینیسم و حزب مارکسیستی - لنینیستی تخطئه کند. بعلاوه آگاهی به این واقعیت دارای اهمیت است که خیانت رویزیونیست‌های مدرن به انقلاب پرولتاریائی علت قطعی گمراهی بزرگ ایدئولوژیک بیشتر دانشجویی و روشنفکری است، جنبشی که در حال حاضر مهمترین زمینه مساعد را برای گرایش‌های تروریستی و پوچیستی فراهم میآورد.

وقتی که در ۱۹۱۶ انقلابی اتریشی آدلر و زوری را به گلوله بست لنین توضیح داد که رفتار کونیست‌ها در برابر چنین عملیات ترور فردی چگونه باید باشد. "در قضاوت این عمل از لحاظ سیاسی ما طبیعتاً به اعتقاد قدیمی خود که سالها تجربه آنرا تأیید کرده است باقی هستیم که سو: تصدهای تروریستی فردی وسیله نامناسبی برای مبارزه سیاسی است. "ایسکرا"ی قدیمی ما درباره سو: قصد چنین نوشت: "کشتن قتل نیست. ما مخالف قتل سیاسی نیستیم (صاف و ساده فرومایگی است آن مطالب نوکرمانه‌ای که اپورتونیست‌ها، فور ورتس و روزنامه کارگری وین مینویسد). اما از لحاظ تاکتیک انقلابی سو: تصدهای فردی نامناسب و زیانمندند و فقط جنبش توده‌ها را میتوان بمثابه مبارزه سیاسی واقعی نگریست

اتحاد شوروی... بقیه از صفحه ۴ شرقی مشمول مقوله بانک بمعنائی است که لنین از آن افاد میکند؟ رویزیونیست‌ها هر چه این در و آن در ریزند، هر چه بغلط از آثار لنین شاهد مثال بیاورند نخواهند توانست استثمار طبقه کارگر کشورهای کم‌رشد را توسط سرمایه‌های شوروی که بخارج صادر میشود بپوشانند.

از مجموعه مقالاتی که تاکنون درباره مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای کم‌رشد انتشار یافته نتایج زیرین حاصل میآید: ۱- اتحاد شوروی به کشورهای کم‌رشد وام میدهد و راز آن بهره‌ای برابر حد اقل ۵/۲ درصد می‌ستاند یعنی درست مانند انحصار بانکی امپریالیستی عمل میکند.

۲- اتحاد شوروی در نوام و اباد و رکالا به کشور واکمیرند همراه میسازد که ناشی از ماهیت امپریالیستی آنست. صدور سرمایه به صورت وسیله‌ای برای صدور رکالا در میآید (لنین: امپریالیسم مرحله عالی سرمایه‌داری). و در این صورت کالا‌های خود را به بهائی بیش از بهائی بازار بین‌المللی میفروشد و کالا‌های کشورهای واکمیرند را که بطور عمده مواد خام و مواد اولیه میباشند است به بهائی کمتر از بهائی آنها در بازار بین‌المللی خریداری میکند و مانند امپریالیسم در غارت منابع ثروت کشورهای کم‌رشد شرکت میجوید. امپریالیسم. به سخن لنین. با صدور سرمایه... یک گاو را در باره پوست میکند: نخست سود‌های حاصل از وام، سپس منافع ناشی از همین وام، وقتی که برای خرید محصولات... مورد استفاده قرار میگیرد.

۳- اتحاد شوروی به کشورهای کم‌رشد موسسات صنعتی می‌فروشد و بهائی آنها از محصولات تولید شده که در این کشورها به علت شرایط مساعد و از آنجمله دستمز ارزان کارگران به بهائی نازل تولید میشود مستهلک میسازد و از این راه سود سترخ خلق‌های کشورهای کم‌رشد را میرباید. ۴- اتحاد شوروی در کشورهای کم‌رشد شرکتهای مختلفی بوجود میآورد و مستقیماً از ارزش اضافی که کارگران در جریان تولید می‌آفرینند سهم می‌برد به عبارت دیگر مستقیماً در استثمار کارگران کشورهای کم‌رشد شرکت دارد. اینها است جلوه‌هایی از مناسبات اقتصادی شوروی با کشورهای کم‌رشد. چنین است ماهیت "کک" و "همکاری" اتحاد شوروی. آیا این جلوه‌ها جلوه‌های امپریالیسم نیست؟ آیا ماهیت "کک" امپریالیسم غیر از اینست؟ آیا با زهم میتوان از کشورهای شوروی بمثابه کشور سوسیالیستی سخنی بهمان آورد؟

فقط در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با جنبش توده‌ها عمل ترور فردی میتواند و باید مفید واقع گردد (۰۰۰).

آدلر به جنبش انقلابی فایده به مراتب بیشتری میرساند اگر بدون آنکه از انشعاب بترسد بطور سیستماتیک و مخفیانه به تبلیغ و تهییج دست میزد. خیلی خوب بود اگر گروه چپی پیدا میشد که در وین تراکشی منتشر میساخت و نظریات خود را با کارگران در میان میگذاشت، به حادترین شکلی فرومایگی روزنامه کارگری وین و فور ورتس را به شلاق می‌کشید، عمل آدلر را از لحاظ اخلاقی توجیه میکرد (کشتن قتل نیست) و برای آموزش کارگران میگفت که به تروریسم نباید توسل جست بلکه باید علیه حزب اپورتونیست نوکرمانه، علیه امپریالیست‌ها، علیه دولت خودی، علیه جنگ به تبلیغ و تهییج و تظاهرات وغیره وغیره دست زد. این است آنچه که لازم است. (لنین)

لنین به سه وظیفه اشاره میکند: ۱- خیانت رویزیونیست‌ها را به شلاق بستن، ۲- عمل را از لحاظ اخلاقی موجه دانستن، ۳- برای طبقه کارگر درس گرفتن. تکلیف کونیست‌ها در درجه اول اینست که حملات رویزیونیست‌های مدرن را به قهر انقلابی و به انقلاب پرولتاریائی در هم کوبند. باید با سعی رویزیونیست‌های حزب "کونیست" آلمان مبارزه کرد که از ناروشنی و گمراهی که بر اثر سو: قصد پیدا کرده سو: استفاده میکنند تا در میان طبقه کارگر پاسیفیسم را رواج دهند. باید روش نوکرمانه‌ها، رویزیونیست‌های حزب "کونیست" آلمان را افشا کرد که با سخنانی درباره حق و نظم میخواهند خود را برای وظایف عالی به بورژوازی بقبولانند.

تکلیف ما اینست که برای طبقه کارگر روشن کنیم که انسان با انسان مساوی نیست، قتل هم با قتل یکسان نیست. به این مسئله فقط از نقطه نظر طبقاتی میتوان پاسخ گفت. وقتی کسی مانند در نکمن که بمثابه مقام عالیرتبه دستگاه دولتی بورژوازی جانب استثمار و ستکری را میگیرد، وقتی او که مقام خود را از طریق ستکری بر خلق و اهانت به خلق بدست آورده است، با گلوله‌ای که بر اثر کینه‌های مقدس آتش میشود رهسپار گورستان میگردد، کار طبقه کارگر و بطریق اولی کار کونیست‌ها نیست که کوچکترین احساسی از همدردی نشان دهند. هر کس که در این زمینه طبقه کارگر را دچار تردید کند، نخستین گام را در راه "آشتی طبقاتی" برداشته است زیرا که او "بشری‌طورگویی" را در مقام اول قرار میدهد و کینه طبقاتی انقلابی و آشتی‌ناپذیر را بطور غیرمستقیم محکوم میکند.

توجیه عمل از لحاظ اخلاقی معدلک پایین معنی نیست تروریسم را در شرایط معین بمثابه وسیله مبارزه سیاسی موجه دانست. حزب کونیست دانش طبقه کارگر و مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای خود قرار میدهد، حزب به این سؤال پاسخ میگوید که چگونه طبقه کارگر به سریعترین وجه و با دادن کمترین قربانی انقلاب را انجام خواهد داد و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر خواهد ساخت. سراسر تجربه طبقه کارگر میآموزد که عمل ترور فردی نه تنها طبقه کارگر را همیشه نصیراند، حتی پیشرفت انقلاب

دولتی شوروی در دهه‌ها موسسه در کشورهای آسیای جنوب شرقی مشمول مقوله بانک بمعنائی است که لنین از آن افاد میکند؟ رویزیونیست‌ها هر چه این در و آن در ریزند، هر چه بغلط از آثار لنین شاهد مثال بیاورند نخواهند توانست استثمار طبقه کارگر کشورهای کم‌رشد را توسط سرمایه‌های شوروی که بخارج صادر میشود بپوشانند.

از مجموعه مقالاتی که تاکنون درباره مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای کم‌رشد انتشار یافته نتایج زیرین حاصل میآید: ۱- اتحاد شوروی به کشورهای کم‌رشد وام میدهد و راز آن بهره‌ای برابر حد اقل ۵/۲ درصد می‌ستاند یعنی درست مانند انحصار بانکی امپریالیستی عمل میکند.

۲- اتحاد شوروی در نوام و اباد و رکالا به کشور واکمیرند همراه میسازد که ناشی از ماهیت امپریالیستی آنست. صدور سرمایه به صورت وسیله‌ای برای صدور رکالا در میآید (لنین: امپریالیسم مرحله عالی سرمایه‌داری). و در این صورت کالا‌های خود را به بهائی بیش از بهائی بازار بین‌المللی میفروشد و کالا‌های کشورهای واکمیرند را که بطور عمده مواد خام و مواد اولیه میباشند است به بهائی کمتر از بهائی آنها در بازار بین‌المللی خریداری میکند و مانند امپریالیسم در غارت منابع ثروت کشورهای کم‌رشد شرکت میجوید. امپریالیسم. به سخن لنین. با صدور سرمایه... یک گاو را در باره پوست میکند: نخست سود‌های حاصل از وام، سپس منافع ناشی از همین وام، وقتی که برای خرید محصولات... مورد استفاده قرار میگیرد.

۳- اتحاد شوروی به کشورهای کم‌رشد موسسات صنعتی می‌فروشد و بهائی آنها از محصولات تولید شده که در این کشورها به علت شرایط مساعد و از آنجمله دستمز ارزان کارگران به بهائی نازل تولید میشود مستهلک میسازد و از این راه سود سترخ خلق‌های کشورهای کم‌رشد را میرباید. ۴- اتحاد شوروی در کشورهای کم‌رشد شرکتهای مختلفی بوجود میآورد و مستقیماً از ارزش اضافی که کارگران در جریان تولید می‌آفرینند سهم می‌برد به عبارت دیگر مستقیماً در استثمار کارگران کشورهای کم‌رشد شرکت دارد. اینها است جلوه‌هایی از مناسبات اقتصادی شوروی با کشورهای کم‌رشد. چنین است ماهیت "کک" و "همکاری" اتحاد شوروی. آیا این جلوه‌ها جلوه‌های امپریالیسم نیست؟ آیا ماهیت "کک" امپریالیسم غیر از اینست؟ آیا با زهم میتوان از کشورهای شوروی بمثابه کشور سوسیالیستی سخنی بهمان آورد؟

را میتواند به تأخیر اندازد. لنین در طرح قطعنامه‌های برای کنگره، در حزب سوسیال دموکرات روسیه مینویسد:

"کنگره" حزب عمل ترور یعنی سیستم قتل سیاسی فردی را بمثابه وسیله مبارزه با قاطعیت رد میکند زیرا که در حال حاضر وسیله‌های بینهایت نامناسب است، وسیله‌ای که بهتر بین نیروها را از مهمترین و بطور عاجل ضروری‌ترین کار سازمانی و کار تهیه‌چی منحرف میسازد، پیوند انقلابیون را با توده‌های طبقات انقلابی می‌گسلد و همچنین در خود انقلابیون و نیز در اهالی کشور بطور کلی تصورات کاملاً غلطی در زمینه وظایف و طرق مبارزه علیه استبداد بوجود میآورد.

و درست در این زمینه است که باید ایدئولوژی تروریسم بمبارزه برخاست. باید به طبقه کارگر گفت: آنچه در دستور روز قرار دارد قیام چند تن قهرمان، از بین بردن چند تن نمایندگان مغفور بورژوازی و دستگاه دولتی آن نیست. این وسیله نامناسب است که در حال حاضر به رهائی طبقه کارگر از استثمار و ستم هیچ فایده‌ای نمیرساند. فقط طبقه کارگر میتواند خود را آزاد کند، هرگاه بمثابه طبقه برای انقلاب سوسیالیستی قد برافرازد، سلطه طبقه سرمایه‌دار را از راه قهر براندازد و فرمانروائی طبقه کارگر را مستقر گرداند.

"خطر انفجار... بقیه از صفحه ۴ ثروت‌های بیگران سرمایه داران که از استثمار نیروی کار کارگران اندوخته میشود چگونه بوجود میآید؟

واقعیت اینست که آنان که امروز پرچم مبارزه علیه آزادی جمعیت را برافراشته‌اند و همگان را از خطرات ناشی از آن، آنهم بخصوص در کشورهای "جهان سوم" میترسانند، میکوشند گرسنگی، فقر، بی‌غذائی، بی‌دوائی و بی‌خانمانی خلق‌ها را نتیجه آزادی جمعیت دانسته و ذهن آنان را از اندیشه‌ها به ریشه‌های طبقاتی و اجتماعی فقر و نابسامانی بازدارند.

کشور ما ایران با سرزمین پهناور با منابع و ذخائر عظیم طبیعی مانند نفت، اورانیوم، مس، زغال سنگ، آهن و سرزمین‌های قابل کشت نم‌تنها ۳۲ میلیون بلکه زندگی مرده ۶۰ میلیون نفر را میتواند تامین نماید.

امروز خلق‌های ایران از لقمه نانی محرومند نه بدان علت که جمعیت کشور ما امروز به مرز ۳۲ میلیون نفر رسیده است بلکه از آن جهت که دست امپریالیست‌ها و عمال ایرانی آنها در غارت کشور ما باز و بازتر گردیده است. مگر آنروز که خلق ایران مطابق اولین سرشماری عمومی ۱۸ میلیون نفر بود وضعی بهتر از امروز که ۳۲ میلیون نفر است داشت. اگر امروز خلق ما دچار کمبود بهداشت، عدم تغذیه، گرانگی، کمبود مواد غذایی، نایابی ارزاق عمومی است، اگر کشور ایران ناچار است پنیر را از بلغارستان، پرتقال را از اسرائیل، سیب و گوشت را از استرالیا، کوسفند را از افغانستان و ترکیه، برنج را از پاکستان، گندم را از آمریکا وارد کند بدان خاطر است که محمد رضاشاه دست امپریالیست‌ها را در غارت خلق ایران گشوده است و سیستمی ضد خلقی بر ما حاکم است. روزی که خلق‌های ایران خود سخنگو شوند خواهیم دید که چه معجزه عظیمی برمیخیزد، خواهیم دید که این طفل یکسبه ره صد ساله میروید. روزی که خلق‌های ایران سر نوشت خود را بدست گیرند نیروی خلافت توده‌ها حد و مرزی نخواهد شناخت، توانائی آنها در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از بهترین متدهای علمی زندگی ۳۲ میلیون نفر را مرفه خواهد کرد و به کمبود مواد غذایی، مسکن، بهداشت و... خاتمه خواهد داد. روزی که خلق‌های ایران بر سر نوشت خویش حاکم گردند، میدان برای استعداد‌های توده‌ها شکوفان خواهد گشت، به خطر موهوم آزادیاد جمعیت در ایران نیز خاتمه خواهد شد.

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رژیم شاه در جنگ علیه خلق ظفار گور خود را میکند

اتحاد شوروی و شرکتهای مختلط

در نیای کنونی این پدیده غالباً بچشم بیخورد که سرمایه‌های کامریالیست‌ها به کشورهای کم‌رشد صادر میکنند، با سرمایه‌های محلی در میآمیزد و بصورت سرمایه‌های مختلط در صنایع مونتاژ، در کشاورزی (زراعت و دام پروری)، تجارت و بانکداری بکار می‌آید. این سرمایه امپریالیستی مستقیماً در استثمار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده شرکت میکند. البته در این کشورها که دستمزدها کارگران بسیار پایین است و با شدت بیشتری میتوان از کارگران بهره گرفت بکار افتادن سرمایه، سودهای کلانی نصیب صاحبان آن میکند که در کشور امپریالیستی امکان پذیر نیست.

سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف تولید، تجاری‌بانی در کشورهای کم‌رشد چه بطور منفرد و چه بصورت مختلط نشانه استثمار کارگران این کشورها و دارای خصلتی امپریالیستی است. این مطلب آنچنان واضح است که تصور نمیرود کسی آنرا مورد تردید قرار دهد. یک کشور واقعاً سوسیالیستی نمیتواند و نباید بچنین اقدامی مبادرت ورزد.

اما اتحاد شوروی در صورت سرمایه‌های کم‌رشد، برای بکار افتادن در موسسات صنعتی، کشاورزی و بانکی دست کسی از امپریالیست‌های دیگر ندارد. کشورهای "سوسیالیستی" دست‌نشانده شوروی نیز هر جا که آریابان اجازه دهند، به این کار اقدام میکنند. موضوع روشن است. سرمایه‌های در کشوری کم‌رشد بکار می‌آید، موسسه‌ای تولیدی ایجاد میکند، سپس کارگرانی با دستمزدها نازل بکار می‌گیرد و محصولاتش تولید مینماید، سرانجام ارزش اضافی را که در جریان تولید با دست کارگران بوجود می‌آید تصاحب میکند. به عبارت دیگر کارگران کشور کهنش را استثمار مینماید. اگر بجای موسسه تولیدی، بانکی را در نظر بگیریم در که نطلب، یعنی در مسئله استثمار تغییراتی حادث نمیشود. تفاوت فقط در اینست که در بانک ارزش اضافی بوجود نمی‌آید و ربحی که صاحب بانک در ازای پرداخت وام و اعتبار دریافت میدارد بخشی از ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر است.

در اینجا دو وجه بیشتر نیست: یا در چنین سرمایه‌هایی بخارج و استثمار طبقه کارگر کشورهای دیگر توسط دولت شوروی مجاز است، چون "سوسیالیستی" است و یا شوروی که به صدور سرمایه و استثمار طبقه کارگر در کشورهای کم‌رشد می‌پردازد کشور امپریالیستی است. همه کس میفهمد که شق دوم درست است زیرا سوسیالیسم نفی استثمار است.

شاید این شبهه پیش‌آید که شوروی و کشورهای "سوسیالیستی" به صدور چنین سرمایه‌هایی توسل نمی‌جویند. اما ملاحظاتی شوروی خود واقعیت سرمایه‌گذاری مختلط را در کشورهای کم‌رشد و سودی را که از آن میبرند انکار نمیکند منتها منبع سود را بقسماً مینمایند که گویا با استثمار و ارزش اضافی ارتباطی ندارد. به نوشته خود آنها مراجعه کنیم.

در مجله "شوروی" خلیق‌های آسیا و آفریقا شماره ۴ سال ۱۹۶۸ مقاله‌ای تحت عنوان "همکاری اقتصادی میان دولت‌های سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد" چنین میخوانیم:

"در دوران اخیر مفهوم تئوریک و پراتیک همکاری به تغییرات مشخصی انجامیده است. اکنون در کشورهای سوسیالیستی در این باره بحث میشود که آیا شرکت در موسسات مختلط با کشورهای در حال رشد ممکن و مطلوب است یا خیر". نویسنده بر آنست که تقسیم ارزش اضافی میان کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی باید به نسبتی باشد که کشور در حال رشد را انتخاب طرف، کشور سوسیالیستی را ترجیح دهد یعنی سود کشور سوسیالیستی از سرمایه‌گذاری باید بطور محسوس کمتر از سودی باشد که موسسات رقیب دولتهای سرمایه‌داری مطالبه میکنند. اما فوراً توضیح میدهند که "امتیازات اقتصادی شرکت یک کشور سوسیالیستی در یک موسسه مشترک تنها در سودی خلاصه نمیشود که از سرمایه‌گذاری حاصل می‌آید، بلکه از مزایای دیگری نیز تا مینماید: توسعه فروش کالا، تأمین واردات ثابت و بعنوان نتیجه ممکن آن - امتناع از توسعه تولید در صورتیکه این توسعه در شرایط اقتصادی کشور نامطلوب باشد".

در اینجا صحبت آشکارا بر سر تقسیم سود موسسه مختلط است میان کشور "سوسیالیستی" و کشورهای کم‌رشد. این سود از کجا ناشی میشود؟ روشن است که این سود فقط در عرصه تولید توسط طبقه کارگر آفریده میشود که سرمایه‌داران آنرا برای بکار بردن خود میگیرند و کشور "سوسیالیستی" شرکت‌کننده سهمی از آن را برای خود مطالبه میکند.

در موسسات تولیدی مختلط موضوع استثمار طبقه کارگر آنچنان چشمگیر است که هر کس آنرا می‌بیند و میفهمد. نویسنده مقاله برای پوشانیدن آن تئوری مارکس را درباره ارزش اضافی و سود مورد تجدید نظر قرار میدهد. توجه کنید. نویسنده پس از توضیح این امر که ایجاد ارزش اضافی در این موسسات مختلط "علی القاعده" (؟!) نتیجه کار و زحمت طبقه کارگر است و بنا بر این قابل درک است که بورژوازی کشور کم‌رشد مدعی تصاحب آن باشد مینویسد: "اما مقدار ارزش اضافی (یا سود خالص) که در این موسسه ایجاد میشود مستقیماً تابع تعدد انبوهی کار نیست" بلکه تحت تاثیر عوامل دیگری مانند تجهیزات فنی، تخصص کارگران، سازمان کار و غیره قرار میگیرد. "به برکت شرکت کشور سوسیالیستی از آنجمله مقدمات برای تجهیزات فنی، تربیت کارگران متخصص و شروع کار سرمایه فراهم می‌آید. از اینجهت کاملاً طبیعی است که کشور شرکت‌کننده سهم متناسبی از سود خالص (M) دریافت کند". با این ترتیب، برخلاف تئوری مارکس که ارزش اضافی (M) را محصول کار کارگر میداند "تئورسین" های شوروی برای توجیه و تبرئه استثمار عوامل دیگری را نیز در تولید ارزش اضافی دخالت میدهند. گویا کارخانه بخودی خود، هر چه هم که از لحاظ فنی تکامل یافته باشد، میتواند ارزش اضافی بیافریند یا تخصص کارگر یا سازمان کار عاملی در پدید آید ارزش اضافی است. بدینسان با تخطئه تئوری مارکس اتحاد شوروی هم شرکت خود را در موسسات مختلط توجیه میکند و هر دریافت سهمی از ارزش اضافی را که توسط کارگران ایجاد میگردد.

در مقاله اعتراف میشود که یک سلسله موسسات مختلط در ده‌های از کشورهای ایجاد شده است و از آنجمله "شرکت مختلط بلغارستان کینه برای بهره‌برداری از ذخایر جنگلی کینه". موسسه‌ای با شرکت لهستان در هند، با شرکت یوگسلاوی در تانزانیا و تونس، با شرکت بلغارستان و شوروی در کینه حبه". البته از تاریخ تحریر این مقاله (۱۹۶۸) تاکنون برسیاهه این موسسات افزوده شده است. بنا بر اطلاعات ۷ آبان ۵۳ "ایران و بلغارستان چند واحد صنعتی و کشاورزی مشترک می‌سازند، منجمتیک مجتمع مرفه‌داری، یک کارخانه پنبه‌سازی، ایجاد کارخانه رب گوجه‌فرنگی و سبزی خشک کنی". همکاری در زمینه ایجاد صنایع تولید سیمان، سیمان، سیمان...

باز هم بنا بر اطلاعات مورخ ۹ آبان ۵۳ "طی مراسم شکوهندی بانک روس و ایران شعبه اصفهان گشایش یافت". هدف از تأسیس این بانک طبیعتاً چیزی جز معاملات پولی نیست یعنی واچهارادار ادن، و با خوردن، سود بردن. خود روزنامه‌های از تأسیس شعبه را چنین بیان میدارد: "آقای گستانین ژوکوف مدیرعامل بانک به روابط حسنه بین ایران و اتحاد شوروی اشاره کرد و اظهار داشت امید است تحت نیت خردمندانه شاهنشاهی آریامهر ایران در جهت پیشرفت و ترقی گامهای موثری برداشته شود تا شعبه این بانک در اصفهان بتواند یکی از عوامل حمایت از صنایع در شهر صنعتی اصفهان باشد. امید است این بانک بتواند با پرداخت وامهای طولی مدت به بازرگانان و صاحبان صنایع در پیشرفت روزافزون صنایع اصفهان سهیم باشد". بدین ترتیب بانک "روس و ایران" به بازرگانان و صاحبان صنایع وام میدهد و راز آن در صدی بعنوان بهره‌بردار ریافت میکند. بهره‌های که بازرگانان و صاحبان صنایع ایران به آقای ژوکوف مدیرعامل بانک میپردازند از کجا تا مینماید؟ اقتصاد مارکسیستی می‌آورد که منبع سود های بانک، ارزش اضافی است که در عرصه تولید بوجود می‌آید. بنا بر این آیا جز این است که این بهره محصول کار و زحمت طبقه کارگر ایران و بخشی از ارزش اضافی است که این طبقه می‌آفریند؟ آیا آقای ژوکوف نماینده دولت شوروی مانند صاحب صنعت و بازرگان ایرانی در استثمار طبقه کارگر ایران شرکت ندارد؟ جواب این سؤال بطور واضح مثبت است.

حالا اقتصاددانان روسیونست‌ها باز هم خواهند گفت که "... برخی نهاد های اقتصادی نظیر... بانک و غیره خاص جامعه سرمایه‌داری نیستند... پس از سرمایه‌داری نیز در دوران سوسیالیسم وجود خواهند داشت". درست است که در دوران سوسیالیسم مقوله بانک امری طبیعی و ضروری است. لنین خود میگوید: "بدون بانک‌های بزرگ به سوسیالیسم نمیتوان تحقیق بخشید". اما در اینجا سخن بر سر اقتصاد کشور سوسیالیستی نیست که در آن مقوله سرمایه به مثابه سرچشمه ارزش اضافی دیگر مفهومی ندارد. در اینجا سخن بر سر آنچنان بانکی نیست که لنین از آن صحبت میکند. آیا بانک "روس و ایران" و سرمایه‌گذاری بانک

برخورد ما به تروریسم

این مقاله جالب از "شقی سرخ" ارکان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست آلمان ترجمه و اندکی کوتاه شده است

"ما بر آنیم که آنارشیست‌ها دشمنان واقعی مارکسیسم‌اند. لذا ما بر آنیم که با دشمنان واقعی باید بطور واقعی مبارزه کرد". برخی از رفقا با اشاره به این عبارت از نوشته استالین "آنارشیسم یا سوسیالیسم" یا متونی نظیر از آثار کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم این نظر را ابراز میدارند که "فراکسیون ارتترسرخ" (RAF) و گروه‌های همانند آن از لحاظ ماهیت خود آنارشیست‌اند. از اینرو ما باید با آنها بجمله دشمن مبارزه کنیم. برخورد ما به آنها نباید همانند برخورد با سازمانهای انقلابی باشد.

این رفتار این دعوی کاملاً حق دارند که میان آنارشیسم و مارکسیسم - لنینیسم هیچ وجه مشترکی نیست، آنها را این مطالبه خود حق دارند که با آنارشیسم بجمله دشمن با قاطعیت مبارزه کرد، آنها با هم حق دارند وقتی در فراکسیون ارتترسرخ و گروه‌های مشابه گرایش‌ها و جلوه‌های آنارشیستی مسلح می‌بینند اما ما درست نمیدانیم این سازمانها را بجمله سازمانهای آنارشیست و حساب آوریم.

در اینجا فقط به اختصار میتوانیم درباره آنارشیسم صحبت کنیم. استالین مینویسد: "رکن اساسی آنارشیسم شخصیت است که بعقیده آنارشیسم رهائی آن شرط رهائی توده‌ها و جماعت است. بعقیده آنارشیسم تا زمانی که شخصیت از قید توده رهائی توده‌ها میسر نیست و به همین جهت شعار آن چنین است: "همه چیز برای شخصیت". و اما رکن اساسی مارکسیسم عبارت است از توده که رهائی وی به عقیده مارکسیسم شرط اساسی رهائی شخصیت است. یعنی بعقیده مارکسیسم تا زمانی که توده از قید توده رهائی شخصیت میسر نیست و به همین جهت شعار آن چنین است: "همه چیز برای توده" (استالین، آنارشیسم یا سوسیالیسم).

آنارشیسم برخلاف مارکسیسم لنینیسم، از مبارزه آزادی بخش طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکشان منشا نمیگیرد، با هدفهای اساسی مبارزه طبقه کارگر نیز در تضاد است. مارکسیسم لنینیسم مالکیت خصوصی بروسائل تولید را علت استثمار انسان از انسان میداند و از اینرو خواستار لغو مالکیت خصوصی بروسائل تولید است. در حالی که آنارشیسم از لحاظ اصولی از مالکیت خصوصی بروسائل تولید بویژه مالکیت خصوصی خرد و بورژوازی بر وسائل تولید دفاع میکند. مارکسیسم لنینیسم دولت را دستگاه قدرت طبقه حاکمه میداند و خواستار سرنگونی دستگاه دولتی بورژوازی است برای آنکه از قدرت دولتی پرولتاریا یعنی دیکتاتور پرولتاریا دفاع کند. آنارشیسم برعکس با هرگونه دولت صرف نظر از سرشت طبقاتی آن میزند و در حرف و در عمل پیوسته دشمن سوگند خورده دولت پرولتاریائی است. ظاهراً آنارشیسم و مارکسیسم لنینیسم در مسئله ضرورت انقلاب قهرآمیز وحدت نظر دارند اما این وحدت که غالباً بدان اشاره میشود در واقع پنداری بیش نیست. مارکسیسم لنینیسم به انقلاب به مثابه قیام قهرآمیز مسلحانه توده‌های ستمکش و استثمار شونده، به مثابه سرنگونی طبقه حاکمه و تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر مینگرد. آنارشیسم از انقلاب "قیام افراد" می‌فهمد، قیامی که شکل عده آن یک رشته عملیات تروریستی فردی است که باین منظور صورت میگیرند که دولت را براندازند تا فرد را از یوغ دولت آزاد سازند.

از همین طرح اجمالی روشن است که آنارشیسم و مارکسیسم لنینیسم هیچ هدف مشترکی ندارند، که آنارشیسم جریانی است دشمن مارکسیسم - لنینیسم. در تاریخ هر جا که آنارشیسم نفوذی بدست آورده، اگر مستقیماً در کنار بورژوازی علیه جنبش کارگری انقلابی مبارزه نکرده باشد، جنبش انقلابی را به گمراهی و تفرقه عاجز نماید بوی کشانیده و موجب شکست‌های سنگینی گردیده است. اگر خصوصیات اساسی آنارشیسم را با اظهارات برنا مقوله "فراکسیون ارتترسرخ" مقایسه کنیم بقیه صفحه ۳

شاه تبدیلیغات خود را توسعه میدهد، بیش از پیش او را افشاء کنیم